حافظ با یادداشت ها و حواشی دکتر قاسم غنی

مهدوی دامغانی، احمد

دوست گرامی و بسیار فاضل من بنده،آقای دکتر مهران‏ توکلی،که از افاضل وکلای دادگستری‏ست،در سال‏های اواخر دهه‏ی چهل تا مقارن انقلاب،در دقتر وکالت و مشاوره‏ی‏ حقوقی‏شان،با آقای دکتر سیروس غنی همکاری می‏کرد و آن دفتر به نام آن دو شهرت داشت و هر دوی این وکیلان مبرّز و مشهور، بعضی اوقات به دفتر من بنده مراجعاتی داشتند(صداقت و رفاقت من‏ بنده با آقای دکتر مهران توکلی سابقه‏یی نسبتا دراز داشت،ولی با آقای دکتر سیروس غنی در همان سال‏های دهه‏ی پنجاه و در اوقاتی که مراجعه‏یی به دفترم داشت،آشنا شدم.)

روزی نزدیک غروب،آقای دکتر توکلی به من تلفن کرد و گفت: در یک مطلب غیرحقوقی و قضایی و ثبتی،به نظر و عقیده‏ی تو نیازمندیم.

گفتم:یعنی هم شما و هم دکتر غنی؟

گفت:در حقیقت کار مربوط به سیروس است،ولی با این‏که‏ مسأله فوریّت نسبی دارد،ما نمی‏توانیم هم‏اینک پیش تو بیاییم؛ می‏شود تقاضا کنم که سر راه قبل از این‏که به خانه‏ات برسی، یک ساعتی به دفتر ما بیایی و یک چایی و قهوه‏یی بخوریم و مسأله‏ را مطرح کنیم؟

گفتم:عیبی ندارد،ولی این چه مسأله‏یی‏ست که نه حقوقی و نه‏ قضایی و نه ثبتی‏ست،ولی بنده باید در آن اظهارنظر کنم...؟

گفت:اجمالا مسأله‏یی ادبی و درباره‏ی چاپ کتابی‏ست.

قرار شد مثلا ساعت شش بعد از ظهر من به دفتر آن‏ها در خیابان‏ ویلای شمالی(؟)،ایرانشهر شمالی(؟)نمی‏دانم یکی از همان‏ خیابان‏های شمالی عمود بر خیابان تخت جمشید؛بروم.و رفتم و به‏ محض ورود و خوش و بش،هر سه نفری به اتاق دیگری رفتیم که‏ در روی میزی کتابی و چند نامه بود.دکتر سیروس کتاب را به من‏ داد و گفت:اول این را ملاحظه بفرمایید.و من دیدم عجبا!این‏ حافظی‏ست که مرحوم دکتر غنی به آن مراجعه داشته که در لابه‏لای صفحات چاپی آن اوراق سپیدی چسبانده شده و مرحوم‏ دکتر غنی افاضات و اضافات مناسب را بر آن اوراق نوشته است.

با دیدن این کتاب،حالتی از مسرّتی آمیخته به تأسف بر من‏ مستولی شد که تا چند دقیقه حقیقتا نمی‏توانستم سخن بگویم.

دکتر سیروس پرسید:برای انتشار این کتاب چه نظری داری؟و اضافه کرد:(یعنی خودش و دکتر توکلی و خدا حفظش کند که‏ علاوه بر تبحّر و احاطه به مسایل حقوقی مدنی و کیفری،مردی‏ ادیب و فاضل و بسیار هوشمند و دقیق است)با آقایان...و... دکتر...و دکتر...و دکتر...صحبت و مشورت کرده‏ایم،آقایان...و... (که اینک هر دو ان شاء اللّه در بهشت جاودان و به رحمت و مغفرت‏ حق تعالی متنعم‏اند)،هرکدام فرموده‏اند این را به ما بدهید و ما آن‏ را با نظر خودتان،ترتیب کار چاپش را می‏دهیم.

آقایان دکتر...و دکتر...(که خداش رحمت فرماید)و دکتر...هر یک جداگانه از ما مطالبه‏ی دستمزد معتنی بهی می‏کنند تا این را بازنویسی کنند و به چاپ برسانند و هم آن دو بزرگوار اولی و هم این‏ سه دکتر دانشگاهی می‏گویند که چون خط مرحوم دکتر غنی در بعضی قسمت‏ها خواندنش برای مردم عادی و یا باسواد متوسط هم‏ مشکل است و بعدها برای بعضی کلمات عربی یا فرانسوی ترجمه و توضیحی لازم است که باید اضافه شود،این است که این کار بایستی توسط اشخاص باصلاحیتی(که به استنباط دکتر سیروس، مقصود آن آقایان،شخص خودشان بوده است)انجام شود.حالا با دانستن این مقدمات نظر تو چیست؟

من پرسیدم:آیا این کتاب در تصرف و یا مورد مراجعه‏ی مرحوم‏ علامه قزوینی قدس سره بوده است یا خیر؟

دکتر سیروس گفت:نمی‏دانم،ولی بعید می‏دانم مرحوم قزوینی‏ این را ملاحظه نفرموده باشد.

این سؤال را از آن روی کردم که با خود گفتم:نکند آن‏ یادداشت‏ها و حواشی موعودی که مرحوم علامه قزوینی برای حافظ ذکر فرموده است،متضمّن این یادداشت‏ها هم باشد؟

از دکتر سیروس غنی پرسیدم:آیا غیر از شما و آقای دکتر توکلی،کسی دیگر می‏داند یا خواهد دانست که در این‏باره با من‏ صحبت خواهید کرد یا صحبت کرده‏اید؟

گفتند:ابدا.(یا به قول جناب دکتر شفیعی در آن مقاله‏ی بسیار شیوا و شیرین‏شان در مجله‏ی بهارستان،به قول آن مرد ابدا،ابدا).

گفتم:اگر من آن‏چه را که به مصلحت می‏دانم بگویم،به کسی‏ ابراز نخواهید کرد؟

گفتند:مگرنه این است که درس اول و وظیفه‏ی اصلی شما سردفتران و ما وکلا،رازداری‏ست؟

گفتم:به‏هرحال خواستم که این اظهارنظر من فقط پیش خود شما بماند و اگر...اگر آن را به مرحله‏ی عمل گذاردید،تنها عامل آن‏ کار از آن خبردار شود و لا غیر.

بعد به شوخی به دکتر توکلی که«اهل اصطلاح»است،گفتم: من حالا مرحله‏ی«اقتضای»این مسأله و موضوع را می‏گویم،دیگر مراحل بعدی را شما خودتان باید دنبال کنید.

دکتر توکلی گفت:بفرمایید و مطمئن باشید که تا مرحله‏ی‏ «فعلیّت»شما را در جریان کار خواهیم گذاشت،مشروط بر این‏که‏ نظرتان را-که یقینا مبتنی بر مصلحت است-عملی و آسان‏ تشخیص دهیم.

و دکتر سیروس غنی هم مرتّبا سخنان دکتر توکلی را تأیید می‏کرد.

گفتم:من عقیده دارم که با یک ناشری وارد مذاکره شوید که‏ این حافظ را همین‏جور که هست،بدون هیچ‏گونه تصرف و مداخله و «دست‏کاری»،به صورت کلیشه‏یی Facsimile چاپ کند و من‏ نمی‏دانم آن سه بزرگواری که هریک از شما مطالبه‏ی دستمزدی‏ برای فراهم آوردن و چاپ این کتاب کرده‏اند،چه مبلغی را پیشنهاد کرده‏اند و تازه به فرض پرداخت آن مبلغ کتاب چه‏گونه و به چه‏ صورتی منتشر خواهد شد،ولی یقین دارم که ناشری که عهده‏دار این‏ عمل و تعهد شود،اگر خودش تمامی هزینه را از تصویر و چاپ و تجلید به عهده نگیرد و از شما مطالبه‏ی وجهی یا شرکتی در انجام این کار کند،آن وجه به مراتب کم‏تر از وجهی‏ست که آقایان دکتران به شما پیشنهاد کرده‏اند و شما از من بشنوید و این حافظ را به همین صورت که‏ هست چاپ کنید که بهترین صورت هم همین است و این کتاب پس از آن‏که به طریقی که گفتم چاپ شود،از بهترین کارهای مرحوم آقای دکتر قاسم غنی خواهد بود. استقبالی زاید الوصف که دکتر سیروس غنی و دکتر مهران توکلی از این پیشنهاد من کردند،خیلی خوشایند و نویددهنده بود که ان شاء اللّه نظر مرا پذیرفته‏اند و به زودی‏ این اثر نفیس به همین صورتی که هست و بدون‏ اظهارنظرها و تصرفات دیگران منتشر خواهد شد.این‏ مذاکرات در اوایل زمستان سال 1355 شمسی بود.

مدتی بعد آقایان غنی و توکلی برای مشاوره‏یی نزد من آمدند و اولین سخن‏شان این بود که:نظر شما عملی‏ شده و قریبا آقای اکبر زوّار کتاب را به همان صورت‏ منتشر خواهد ساخت.

من بسیار خوشحال شدم و آفرین گفتم.چندماهی از این مذاکره بیش‏تر نگذشت که روزی آقای دکتر سیروس‏ غنی به دفترم آمد و«حافظ،با یادداشت‏ها و حواشی دکتر قاسم غنی»را به من هدیه فرمود و من از این‏که آن‏ یادداشت‏ها عینا مصوّر شد و در دسترس اهل ادب قرار گرفت،خداوند متعال را شکر کردم و از دکتر سیروس‏ غنی که نظر مرا پذیرفته بود و به گفته‏ی خودش اولین‏ نسخه‏ی چاپی را برای من آورده بود،ممنون گشتم. خدای بزرگ دکتر سیروس غنی و دکتر مهران توکلی را به سلامت بدارد.

احمد مهدوی دامغانی،کمبریج-امریکا دوم اردیبهشت 1382،برابر اربعین حضرت مولی الموالی أبی‏ عبد اللّه الحسین صلوات اللّه و سلامه علیه

جناب دکتر احمد صدر حاج سید جوادی

با اندوه فراوان،درگذشت برادر مکرم‏ آن جناب،مرحوم مغفور جناب آقای سید علی اکبر صدر حاج سید جوادی(قاضی‏ بازنشسته‏ی دادگستری)را تسلیت عرض‏ می‏کنیم و از خداوند بزرگ برای وجود نازنین شما و بازماندگان مکرم و فرزندان‏ داغدار آن فقید سعید صبر و شکیبایی و برای آن عزیز از دست‏رفته غفران الهی‏ مسألت می‏کنیم.

هیأت مشاوران علمی و کارکنان ماهنامه‏ی حافظ